

بررسی حضور ناتو در خلیج فارس در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه

مهدی کردی کلاک^۱

ماشاءالله حیدرپور^{۲*}

مهدی جاودانی مقدم^۳

۳۹

چکیده

پس از پایان جنگ سرد و تحول کارکردی و مأموریتی ناتو، این سازمان بین‌المللی، در اقصی نقاط دنیا از جمله خاورمیانه و خلیج فارس حضور پیدا نمود. ناتو در سال ۱۹۹۴ به وسیله برنامه گفت‌وگوی مدیترانه و در سال ۲۰۰۴ به وسیله برنامه ابتکار همکاری استانبول حضور خود را در منطقه تحکیم نمود. بر این اساس ناتو دارای علل و انگیزه‌های فراوانی برای حضور در منطقه است که از جمله آن‌ها می‌توان به تأمین امنیت انرژی دنیای غرب، مبارزه با تروریسم، ارتباط با اسرائیل و در نهایت، محصور نمودن ایران اشاره نمود. در این پژوهش تلاش می‌شود تا اهداف و دلایلی که موجب افزایش حضور ناتو در خلیج فارس از سال ۲۰۱۱ میلادی و در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا و چرخش به شرق گردیده است، بر اساس روش توصیفی تحلیلی در قالب نظریه واقع‌گرایی تحلیل و ارزیابی شود. در راستای تحقق هدف پژوهش این سؤال مطرح می‌شود که حضور ناتو در خلیج فارس به دنبال سیاست تمرکززدایی از خاورمیانه بر مبنای چه اهدافی قابل تحلیل و ارزیابی می‌باشد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد افزایش حضور ناتو در منطقه خلیج فارس در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه در راستای تحقق اهداف مشترک آمریکا و ناتو نظیر استمرار حضور نیابتی آمریکا، احاله مسئولیت به متحدین بین‌المللی، مشارکت ناتو در تأمین امنیت جهانی، تضمین امنیت انرژی و حمایت از متحدین منطقه‌ای قابل تحلیل و ارزیابی است.

واژگان کلیدی: ناتو، خلیج فارس، خاورمیانه، آمریکا، سیاست تمرکززدایی



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و هشت

پاییز ۱۳۹۹

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم: ایران

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم: ایران

* mashallah.heidarpour@gmail.com

۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران: ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هشت، صص ۶۴-۳۹

۱. مقدمه

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ پس از پایان جنگ سرد، با تحول مفاهیم درون محتوایی و کارکردی خود، بر اساس اسناد و چشم‌اندازهای خود نظیر مفهوم نوین استراتژیک^۲ که به عنوان مانیفست عملکرد ناتو پس از فروپاشی شوروی محسوب می‌شود و هرچند سال یک‌بار مورد بازبینی قرار گرفته و به‌روزرسانی می‌شود و برنامه‌ای نظیر مشارکت برای صلح^۳، در نقاط گوناگون دنیا نظیر آسیای مرکزی و قفقاز حضور پیدا کرد. این سازمان تلاش کرده تا بر اساس ایده ناتوی جهانی^۴ خود را از وضعیت درون آتلانتیکی دوران جنگ سرد که نقطه اتصال دو سوی اقیانوس آتلانتیک در اروپای غربی و آمریکای شمالی به یکدیگر بود، به وضعیت فراآتلانتیکی و نقش‌آفرینی جهانی در اقصی نقاط دنیا تغییر جایگاه دهد.

بر این اساس، ناتو پس از پایان جنگ سرد، همواره در تلاش بوده است تا با در نظر داشتن یک سری ابعاد و مؤلفه‌ها، نظیر امنیت انرژی غرب و راه‌یابی به نقاط استراتژیک دنیا نظیر خاورمیانه، به این منطقه دسترسی پیدا نماید. در راستای دستیابی به این هدف، ناتو در سال ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴ میلادی، در چارچوب برنامه‌های گفت‌وگوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول با کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس وارد فاز همکاری‌های نظامی، دفاعی، امنیتی، آموزشی، لجستیک، ترابری و ... شده است.

از سوی دیگر کشورهای خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس هم متقابلاً دارای انگیزه‌های فراوانی برای حضور ناتو در این منطقه می‌باشند که از جمله آن‌ها می‌توان به تلاش برای مقابله با ایران، تنظیم ترتیبات امنیت منطقه‌ای جدید بدون حضور ایران و تطبیق نیروهای مسلح این کشورها با آخرین استانداردهای بین‌المللی اشاره کرد. اما آنچه بر میزان حضور ناتو در خاورمیانه تأثیر به سزایی نهاده است، وضعیت جدید سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ تاکنون است. حضور ناتو در خاورمیانه

1. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
2. Strategic New Concept
3. Partnership for Peace
4. The idea of global NATO
5. Mediterranean Dialogue
6. Istanbul Cooperation Initiative

منبعث از این سیاست جدید آمریکا دچار تغییر و تحولات فراوانی شده است. از این رو آمریکا با توجه به دلایلی نظیر قدرت یافتن چین در ابعاد اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک، چالش آینده خود در منطقه شرق آسیا تلقی نموده و در تلاش است تا با تمرکززدایی از خاورمیانه، نیرو، امکانات و توجهات خود را به شرق آسیا معطوف دارد و اهم تلاش‌های خود را بر جلوگیری از قدرت‌یابی چین در این منطقه متمرکز نموده است. از سوی دیگر تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه با استقبال ناتو مواجه شده است، و باعث حضور هرچه بیشتر ناتو در این منطقه از جهان شده است.

در این میان باید توجه داشت که تحولات سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان برادر بزرگ‌تر ناتو، به‌صورت کلی دارای تأثیر مستقیمی بر تحرکات جهانی ناتو است. علاوه بر این، آمریکا حامی اصلی نقش‌آفرینی جهانی ناتو، در قالب ایده ناتوی جهانی، بر اساس مفهوم نوین استراتژیک می‌باشد. بنابراین واضح است که حضور ناتو در هر منطقه از جهان نظیر خاورمیانه و خلیج فارس، میزان و نحوه آن در ارتباط مستقیم با اهداف مدنظر آمریکا می‌باشد. از این رو این پژوهش با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی ارتباط سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه و افزایش حضور ناتو در خلیج فارس است. بر این اساس در چارچوب اهداف پژوهش حاضر، ابتدا مبانی نظری منطبق با فرضیه تحقیق در قالب واقع‌گرایی تهاجمی مورد بحث قرار گرفته و سپس علل تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه به‌صورت اجمالی طرح و دلایل افزایش حضور ناتو در منطقه خلیج فارس در چارچوب بررسی برنامه‌هایی نظیر گفت‌وگوی مدیترانه و ابتکار همکاری استانبول طرح گردیده و نهایتاً مهم‌ترین اهداف ناتو در منطقه خلیج فارس مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مبانی نظری

داده‌ها و اطلاعات این پژوهش بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی جان مرشایمر^۱ تجزیه و تحلیل شده است. مرشایمر نیز همچون کنت والتز^۲ معتقد است که رفتار

1. John Mersheimer
2. Kenneth Waltz

دولت‌ها، ساختار آنارشیستی روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد. مرشایمر معتقد است که این یک اصل عقلانی است که هر دولتی باید به دنبال کسب قدرت برای حفظ امنیت و بقای خود باشد. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌الملل حائز اهمیت زیادی است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نائل شوند. در این جهان، دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت هستند، به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض با دیگران منجر شود. دراین چارچوب، واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و تنها در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت کنند. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

مرشایمر موافق با نظر والتز است که آنارشی، دولت‌ها را به رقابت برای کسب قدرت وادار می‌دارد. اما درعین حال معتقد است که دولت‌ها به دنبال هژمون شدن هستند و همین امر درنهایت بیش از آنچه والتز ترسیم می‌کند، این دولت‌ها ستیزه‌جو خواهند شد. هدف کشوری همچون آمریکا، سلطه بر همه نظام است. زیرا تنها بدین روش است که می‌تواند تضمین کند هیچ دولت یا اتحادی از دولت‌ها حتی تصور حمله به ایالات متحده را هم نخواهند داشت. این نگرش ایدئال همه قدرت‌های بزرگ است. اما سیاره زمین بزرگ‌تر از آن است که یک قدرت هژمون بتواند کل آن را تحت سیطره خود دریاورد و اقیانوس‌ها خود یک مانع بزرگ می‌باشند. دولتی وجود ندارد که دارای توان لازم در این مسئله باشد. لذا مرشایمر می‌گوید: تمامی دول به دنبال رسیدن به سطح هژمون در منطقه خود می‌باشند. آلمان بالاخره به یک دولت توانمند اروپایی و چین به‌طور بالقوه به یک قدرت برتر در قاره آسیا تبدیل خواهد شد. (جکسون و سورنسن، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

بنابراین با توجه به نظریه مرشایمر، می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید که چین درنهایت آسیای شرقی را زیر سلطه خود درخواهد آورد. بر مبنای این نظریه، در صورت بروز چنین پدیده‌ای، باید منتظر بود آمریکا تلاش کند تا از قدرت‌گیری چین جلوگیری و یا

حداقل به دنبال تضعیف قدرت آن در شرق آسیا شود. علاوه بر این، اگر چین تبدیل به قدرت هم‌پایه آمریکا شود، باید انتظار داشت برنامه طولانی‌مدتی از جانب ایالات متحده برای مقابله با کوشش این دولت برای حضور در سایر حوزه‌های دنیا که دارای اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا است، آغاز شود. لذا مرشایمر نام نظریه خود را واقع‌گرایی تهاجمی می‌نامد. چراکه این فرض مطرح است که قدرت‌های بزرگ همواره به دنبال فرصت‌هایی برای سیطره بر رقیبان خود می‌مانند و مقصود نهایی آن‌ها هژمون شدن است. مرشایمر نیز مانند دیگر واقع‌گرایان بر این باور است که این مبحث توانایی عمومی بودن و به‌کارگیری در همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارد. همواره کشمکش میان دولت‌ها برای به دست آوردن قدرت و سلطه بر محیط بین‌الملل وجود دارد. بنابراین همواره این نزاع بوده، هست و خواهد بود و کسی نمی‌تواند مانع از این امر شود (جکسون، سورنسن، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

مفهوم مبنایی واقع‌گرایی تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت‌های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی درباره تداوم بقا و تهدید دیگر کنشگران دارد، که این ترس از ساختار هرج‌ومرج‌گرایی محیط بین‌الملل شکل می‌گیرد. لذا هر قدرتی به دنبال آن است که با تهاجم به هژمونی رسیده و از این رهگذر چالش بالقوه سایرین را در منطقه خود و نزد همسایگانش و حتی اگر توانست در عرصه جهانی از میان بردارد. پیروان نظریه واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پانهادن به عرصه بازیگری نظام بین‌المللی است. و از این‌رو، این کشورها، منتظر فرصتی هستند که قدرت خود را در برابر دیگران افزایش دهند. از دید مرشایمر تنها کشوری به قدرت بیشتر می‌رسد که به موقعیت برتر جهانی دست یافته باشد و به اندازه‌ای که قدرتمند باشد که بر دیگران مسلط شوند و هیچ کشور دیگر یا ائتلافی، توانایی مالی و نظامی برای فراهم کردن یک چالش جدی علیه او را نداشته باشد. (عزیزی و رضازاده، ۱۳۹۲: ۳۸).

براین اساس، قدرت‌های بزرگ اجازه نمی‌دهند هیچ قدرت دیگری حتی به هژمونی منطقه‌ای برسد و به یک تهدید برای آن‌ها تبدیل شود. به موازات این موضوع، ایجاد امنیت مطلق برای هژمونی، ناامنی مطلق برای دیگر رقبا به وجود خواهد آمد. در دیدگاه هژمونی، ناتو به یک دلیل تداوم یافته است. «برای خدمت به آنچه به نفع قدرت‌های

بزرگ است». در حقیقت تمرکز قدرت در دست هژمون است که نظم و ساختارهای سیستم و روابط نامتقارن را شکل می‌دهد و اتحادیه‌ها مانند ناتو نیز شکلی از این سازوکار هستند. تفوق قدرت آمریکا به این کشور اجازه می‌دهد کشورهای غربی مشوق مثبت یا منفی ارائه نماید. تشکیل ناتو از همان ابتدا بر سر منافع آمریکا شکل گرفت و تداوم آن پس از جنگ سرد نیز، در همین چارچوب بیان می‌شود. لذا رهیافت به کار گرفته شده در روند تنظیم این مقاله مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را می‌توان بر اساس آمادگی نظامی و عملیاتی برای مقابله با تهدیدات بیان نمود. در این ارتباط، مرشایمر می‌گوید: «قدرت‌های بزرگ همانند آمریکا عموماً تلاش دارند تا سهم خود را از قدرت هژمون به حداکثر برسانند. سیاست قدرت، زمینه لازم برای هژمونی منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. بهره‌گیری از چنین الگوهایی، با بیانیه ولز ۲۰۱۴ و بیانیه ورشو در سال ۲۰۱۴ هماهنگی دارد. محور اصلی سیاست‌های جدید ناتو را می‌توان بر اساس فرآیندهایی نظیر قدرت سازی، آماده سازی کنش عملیاتی، استحکام راهبردی و همچنین پاسخگویی در مناطق بحرانی دانست. (پوستین چی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). در ادامه این مقاله، ابتدا به بحث سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه، ابعاد و دلایل آن اشاره می‌شود و سپس بازتابان بر حضور ناتو در خلیج فارس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۳. پیشینه و دلایل سیاست تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه

تصمیم به تمرکز بیشتر بر تلاش‌های آمریکا در آسیا برای اولین بار در مقاله سال ۲۰۱۱ هیلاری کلینتون؛ در مجله سیاست خارجی رونمایی شد. او بر این نکته تأکید کرد که پس از یک دهه هزینه منابع آمریکا در افغانستان و عراق، این کشور نیاز دارد برای دهه آتی جهت دهی خود را به سوی منطقه مهم‌تر آسیا تغییر دهد (محمد زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۴). همچنین باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۳، با اشاره به تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه و خلیج فارس گفت: کشورهای منطقه خلیج فارس باید مسئولیت اصلی حفظ

1. Hillary Clinton
2. Barack Obama

امنیت برای دفاع شخصی خود را، به منظور کاهش هزینه‌ها و خطرات مسئولیت‌های امنیتی آمریکا در این منطقه را بر عهده بگیرند. (Wehrey and sokolsky, 2015: 6)

براین اساس، از دیدگاه مقامات آمریکایی، حضور مستقیم این کشور در خاورمیانه، همچون گذشته دیگر مفید فایده نیست. از جمله دلایل آن می‌توان به ظهور رقبای نوظهور اقتصادی جدیدی همچون گروه بریکس اشاره نمود. در این میان، نقطه عزیمت اصلی سیاست تمرکززدایی، تلاش برای مهار چین به عنوان یکی از اعضای گروه بریکس است که به شدت در حال به چالش کشیدن آمریکا در حوزه اقتصادی می‌باشد و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۲۵ میلادی رقم تولید ناخالص داخلی آن از آمریکا پیشی بگیرد (محمدزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۴). هدف آمریکا از اتخاذ این استراتژی، تقویت موقعیت نظامی خود در منطقه آسیا با استفاده از ابزارهای نظامی - دیپلماتیک، است. به همین دلیل در سال ۲۰۱۳ میلادی، ۲۵۰۰ تنگدار دریایی خود را در یک پایگاه در شمال استرالیا مستقر نمود که این استقرار، باعث اعتراض شدید دولت چین گردید (Sultan, 2013: 137) در فوریه سال ۲۰۱۹ دو ناوشکن یو. اس. اس اسپرانوس^۱ و یو. اس. اس پرل^۲ در عرض ۱۲ مایلی ایستگاه‌های چینی در جزایر اسپورتلی^۳؛ عملیات ناویری آزاد را انجام دادند. در این رابطه سخنگوی ناوگان هفتم نیروی دریایی آمریکا به شبکه سیان ان گفت: هدف از انجام این مانور، چالش افزایش ادعاهای دریایی و حفظ دسترسی به آبراه‌ها و همچنین نمایش این بود که ایالات متحده در هر جا که قوانین اجازه دهد، عملیات انجام دهد. (Pickrell, 2020).

از سوی دیگر، چالش‌های حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه و هزینه‌های بسیار اقتصادی آن نیز عامل مهمی برای پیگیری سیاست تمرکززدایی آمریکا بوده است. مسأله ای که دونالد ترامپ^۴ بارها به این موضوع اشاره نموده است که آمریکا در افغانستان و عراق ۷ تریلیون دلار هزینه نموده است. (o'connor, 2018) براین اساس، محیط چالش ساز خاورمیانه در زمره دلایل تمرکززدایی آمریکا از این منطقه می‌باشد. تداوم منازعه

1. Brix group
2. U. s. s Esperonous
3. U. s. s Perbell
4. Sportly islands
5. Donald trump

دیرینه فلسطین و رژیم صهیونیستی، رشد گروه‌های افراط‌گرای تروریستی، قدرت‌یابی مجدد طالبان در افغانستان، بحران دامنه‌دار یمن، وجود میلیون‌ها آواره و مهاجر بر اثر جنگ‌های داخلی در یمن، سوریه و افغانستان از جمله چالش‌های محیط خاورمیانه برای آمریکا هستند. در این زمینه هنری کیسینجر^۱ معتقد است که مسائل و مشکلات خاورمیانه تنها توسط یک قدرت واحد حل نمی‌شود. بلکه مبارزه با تروریسم و اجرای روند صلح خاورمیانه مستلزم مشارکت و همکاری ناتو و قدرت‌های این منطقه است (Mary,1995:281).



شکل شماره ۱. دلایل و ریشه‌های سیاست تمرکززدایی آمریکا از منطقه خاورمیانه

1. Henry Kissinger

در این وضعیت، از نظر استفن والت^۱ و مرشایمر بهترین استراتژی برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ موازنه از راه دور است. یعنی که ایالات متحده بایستی اولین اولویت خود را بر تسلط به نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیرضروری در سایر مناطق جهان خودداری کند. (Mearsheimer and Walt, 2016: 71) موازنه از راه دور، به تعبیر والت و مرشایمر به معنای انزوا و یا انفعال ایالات متحده نخواهد بود. هدف اصلی در این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق مختلف جهان است. واشنگتن باید از رهگذر برقراری موازنه بین بازیگران گوناگون، مطمئن شود که هیچ قدرت برتری در اروپا، خلیج فارس و شمال شرق آسیا دست برتر را نسبت به سایرین کسب نخواهد کرد. برای این کار، آمریکا باید به‌طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود اقدام کند، اما این به معنی مداخله و حضور نظامی مستقیم نیست. مرشایمر و والت تصریح می‌کنند که اگر بنا باشد آمریکا برای جلوگیری از ظهور یک قدرت هژمونیک در جنگ‌ها باشد و نه آغازگر آن‌ها. بدین ترتیب، بازیگران محلی بیشترین هزینه و خسارات جنگ‌ها را متحمل می‌شوند و آمریکا با تحمل کمترین هزینه و دردسر، ضمن برقراری موازنه، وجهه ناجی ملت‌ها را نیز کسب می‌کند. (Mearsheimer and Walt, 2016: 73) با توجه به این دیدگاه، اوپاما برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی و مدیریت مرحله گذار این نظم، اولویتی مهم‌تر از خاورمیانه پیدا کرده و تمرکز خود را در قالب دکترین چرخش به شرق آسیا^۲ بر مقابله با چین قرار داد، اولویتی که به نظر می‌رسد ترامپ هم به آن معتقد است. کاهش خروج از عراق، بی‌میلی به درگیری مستقیم در سوریه، لیبی و یمن و همچنین افزایش تعهدات امنیتی در شرق آسیا در دوره اوپاما نشانه‌های آغازین این چرخش راهبردی به حساب می‌آمدند. (آهویی، ۱۳۹۶: ۶۲).

بر اساس چنین تجویزاتی، علائم و شواهد گوناگونی از تمرکززدایی آمریکا از غرب آسیا طی سالیان اخیر مشاهده می‌شود. برای مثال در ماه مارس سال ۲۰۱۵، تعداد ۱۰۰ نیروی آمریکایی در یمن مستقر بودند. در صورتی که در اواخر سال ۲۰۱۶ و اوایل ۲۰۱۷،

1. Stephen Walt
2. Doctrine of Pivot to East Asia

این میزان به عدد انگشت‌شماری از نیروهای آمریکایی تقلیل یافت (Zenken, 2018:15). علاوه بر این، آمریکا که تمرکززدایی از غرب آسیا را با عراق آغاز کرده بود و در اوج حضور خود در عراق، ۱۶۵۰۰۰ نیرو در این کشور مستقر کرد (Juneau, 2014: 43) بر اساس اظهارات لئون پانتاویز دفاع وقت آمریکا در سال ۲۰۱۲ اعلام نمود که پس از انجام این تمرکززدایی، آمریکا مجموعاً دارای ۴۰۰۰۰ نیرو در خلیج فارس خواهد بود. (Piven, 2012) این تمرکززدایی، طی ماه‌های اخیر هم دیده شده است. آمریکا از ماه ژانویه سال ۲۰۲۰، از ۱۵ پایگاه خود در عراق عقب‌نشینی کرده است. برای مثال نیروهای نظامی آمریکا طی چند ماه گذشته از پایگاه القائم، کلید ۱ و کلید غرب شدند. به گفته مقامات آمریکایی، این تمرکززدایی از ماه‌ها قبل برنامه ریزی شده بود و مربوط به درگیری نیروهای مقاومت عراق با نظامیان آمریکایی نیست (Loveluck, 2020) از سوی دیگر، در ماه اکتبر سال ۲۰۱۹، دونالد ترامپ دستور عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از سوریه را صادر کرد. این دستور موجب شد که دست‌کم ۱۰۰۰ سرباز آمریکایی از شمال سوریه تخلیه شوند و تعدادی نیروی عملیات ویژه در جنوب سوریه باقی بمانند. مارک اسپر^۱ در این خصوص می‌گوید: آمریکا نیرویی ندارد که بتواند در مقابل تهاجم ۱۵۰۰۰ سرباز ارتش ترکیه بایستد (Schmitt, et al, 2019) همچنین اخیراً پنتاگون در تاریخ ۷ می ۲۰۲۰ اعلام کرد که دو سامانه موشکی پاتریوت و چندین هواپیمای جنگنده خود را از عربستان سعودی خارج می‌کند. لازم به ذکر است پیش‌تر سناتورهای جمهوری خواه قوانینی را در خصوص خروج کامل ارتش آمریکا از جمله سامانه‌های موشکی پاتریوت وضع کرده بودند. مقامات آمریکایی همواره اعلام کرده‌اند که اعزام نیروها و تسلیحات آمریکا به عربستان، به منظور ایمنی دفاعی این کشور در مقابل قدرت دفاعی جمهوری اسلامی ایران است. زمانی که این شکاف ترمیم شد، مدت اجرای این برنامه اعزام، پایان می‌یابد (Hannah and Bowman, 2020).

1. Mark Speer

۴. حضور ناتو در خلیج فارس: زمینه‌ها و دلایل

حضور و مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، سابقه‌ای بیش از پنج قرن از زمان ورود نیروهای پرتغالی در این منطقه دارد. با این وجود، تلاش‌ها برای استقرار ناتو در این منطقه، موضوع جدیدی است که تحت تأثیر عوامل متعددی مطرح شده و در سال‌های اخیر نیز به آن دامن زده شده است. در ادامه به بررسی مهم‌ترین زمینه‌ها و دلایل حضور ناتو در خلیج فارس اشاره می‌شود.

۴-۱. فلسفه مفهومی گسترش جهانی ناتو

ناتو پس از جنگ سرد همواره در جست‌وجوی شرکای جدید و دسترسی به نقاط استراتژیک دنیا نظیر خاورمیانه است. خاورمیانه به جهات مختلف برای ناتو اهمیت زیادی دارد. برای مثال خاورمیانه از طریق خلیج فارس و دریای عمان دسترسی به آبراه‌های بین‌المللی دارد، محل تلاقی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا است و دارای بزرگ‌ترین منابع انرژی‌های فسیلی دنیا است. همچنین کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به واسطه توان مالی بسیار بالایی که دارند، هدف کاملاً جذابی برای قراردادهای همکاری با ناتو هستند. بر این اساس ناتو تلاش می‌نماید تا به وسیله دکترین‌های پسا جنگ سردی خود، زمینه‌های نظری گسترش خود به اقصی نقاط دنیا را فراهم نماید. یکی از این دکترین‌ها ایده ناتوی جهانی^۱ است. لذا بر مبنای نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، منطقه خاورمیانه و ویژگی‌های منحصر به فرد آن دارای جذابیت‌های ویژه برای آمریکا به منظور گسترش سیطره خود بر محیط بین‌الملل و تأمین حداکثری اهداف و منافعش می‌باشد. آنچه در کنار تلاش آمریکا برای کاهش تعهدات خود در خاورمیانه، باعث گسترش جهانی ناتو و افزایش حضور در خاورمیانه شده است، تلاش اعضای قدیمی و قدرتمند ناتو، برای گسترش دامنه حضور ناتو در عرصه جهانی شده است. بر این اساس دولت آمریکا و برخی از کشورهای همفکر آن در ناتو با اشاره به حضور و مشارکت برخی کشورهای غیر عضو ناتو در مأموریت‌های این سازمان از جمله در افغانستان، استدلال می‌کنند که کمک این دسته از کشورها به

1. The idea of a global NATO

ارزش‌های مورد حمایت و اهداف ناتو، بعضاً کمک برخی از کشورهای عضو سازمان ناتو بیشتر است. لذا ناتو باید در مرحله جدید از گسترش خود، باید پذیرش این دسته از متحدین را در خارج از حوزه اروپا همانند ژاپن، استرالیا، نیوزلند، کره شمالی و حتی رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دهد. این ایده به‌طور رسمی از سوی آمریکا در نشست سران ناتو در ریگا^۱ (نوامبر ۲۰۰۶) مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دولت‌های آمریکا و انگلیس در این نشست پیشنهاد کردند که ناتو در گام اول به‌جای شورای مشارکت یورو - آتلانتیک^۲؛ شورای مشارکت جهانی را با مشارکت متحدین غیراروپایی تشکیل دهد و در گام بعدی درهای خود را به روی این کشورها و هر کشور دموکراتیکی در جهان که مایل و قادر به یاری ناتو در مسئولیت‌های جدید باشند، بگشاید (سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ۱۳۸۷: ۱۴).

۲-۴. پیگیری ایده ناتوی جهانی در قالب گفت‌وگوی مدیترانه‌ای

به واقع پیگیری ایده ناتوی جهانی، وجه دیگر سیاست هژمونی طلبی آمریکا پس از پایان جنگ سرد است. چراکه آمریکا از پیگیری این ایده به دنبال کسب سلطه بر مناطق سوق الجیشی دنیا مانند خاورمیانه و کنترل کریدورهای ژئوپلیتیک و انرژی آن است. لذا حضور ناتو در این منطقه، می‌تواند تحقق این هدف را برای ایالات متحده سهل الوصول نماید.

به‌منظور پیگیری ایده ناتوی جهانی، گفتگوی مدیترانه‌ای^۳ ناتو در سال ۱۹۹۴ با تصویب شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۴ پایه‌گذاری گردید. این برنامه ۷ کشور غیر عضو ناتو در منطقه مدیترانه را شامل می‌گردد که عبارت‌اند از: الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مراکش و تونس. گفتگوی مدیترانه بازتابی از دیدگاه ناتو است، بنابراین مبنا که امنیت در اروپا به‌طور نزدیکی با امنیت و ثبات در مدیترانه ارتباط دارد. این امر بخشی مهم از انطباق ناتو با محیط امنیتی پس از دوره جنگ سرد و همچنین یک

1. Riga
2. Euro-Atlantic Partnership Council
3. Mediterranean Dialogue
4. North Atlantic Cooperation Council

مجموعه مهم سیاست متحدین (ناتو) در توسعه و همکاری است. هدف کلی گفتگوی مدیترانه‌ای مشارکت در امنیت و ثبات منطقه‌ای، دستیابی به درک متقابل بهتر و برطرف کردن هرگونه سوء تفاهم درباره ناتو در بین کشورهای این برنامه است (احدی، ۱۳۸۷: ۹۰).

ازجمله اصول کلیدی گفتگوی مدیترانه‌ای می‌توان به پنج اصل زیر اشاره کرد:
- گفتگوی مدیترانه به لحاظ مشارکت و محتوا، سازنده و پیش رونده است. چنین انعطافی سبب شده تا تعداد اعضای این نشست افزایش یابد. گفتگوی مدیترانه‌ای در وهله نخست به لحاظ ساختاری دوجانبه است (ناتو + یک). علیرغم ماهیت دوجانبه مسلط بر آن، این نشست اجازه نشست‌های چندجانبه روی موضوعات مختلف را می‌دهد (ناتو+۷).

- تمام اعضای گفتگوی مدیترانه از یک اساس برای همکاری و بحث با ناتو برخوردارند. این عدم تبعیض، جنبه بارز نشست بوده و کلید موفقیت و توسعه آن است. در این چارچوب غیر تبعیض‌آمیز، کشورهای عضو در مورد انتخاب میزان و شدت مشارکت خود آزاد هستند.

- گفتگوی مدیترانه‌ای درعین‌حال تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده دیگر تلاش‌های بین‌المللی، ازجمله فرایند بارسلونا (مشارکت اروپا- مدیترانه)^۱ و ابتکار مدیترانه‌ای سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد. (کردی، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

۳-۴. تداوم ایده ناتوی جهانی از طریق ابتکار همکاری استانبول

از سوی دیگر، در اجلاس سران ۲۰۰۴ استانبول طرحی به تصویب رسید که "ابتکار همکاری استانبول"^۲ خوانده می‌شود و بر پایه آن همکاری‌های آموزشی و همکاری در زمینه‌های گوناگون از برخورد با تروریسم گرفته تا شفافیت بودجه و تصمیم‌گیری در کارهای دفاعی توافق شد. در این طرح مشارکت با کشورهای عضو، شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد شده است. کویت، بحرین، قطر و امارات به این برنامه پیوسته‌اند و

1. Barcelona process (Euro-Mediterranean Partnership)
2. Istanbul Cooperation Initiative

عربستان و بحرین پیوستن به آن را بررسی می‌کنند. برجسته‌ترین توافق‌ها در چارچوب ابتکار استانبول، در هم شکستن گروه‌های تروریستی بین‌المللی، مبارزه با گسترش جنگ‌افزارهای ویژه نابودی دسته‌جمعی، دادوستد غیرقانونی جنگ‌افزار و همکاری در عملیات صلح ناتو را در برمی‌گیرد. از دیگر مواردی که در دستور کار قرار دارد، آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری رزمایش‌های مشترک، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری در زمینه جرائم بین‌المللی است (سلیمانی و شجاع: ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۲). در مجموع، ناتو برای دستیابی به اهداف خویش در چارچوب ابتکار همکاری استانبول اقدامات ذیل را در دستور کار خویش قرار داده است:

- حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی
- تشویق و ترویج همکاری اقتصادی منطقه‌ای
- اتخاذ رویکرد پایدارتر و درازمدت‌تر توسط بازیگران خارجی محوری، نسبت به مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون در منطقه
- اقدامات قاطع در خصوص چالش‌هایی همچون قاچاق مواد مخدر یا انسان و مبارزه با بیماری‌های فراگیر مثل ایدز در کمک به کشورهای منطقه (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۵۴-۲۵۵).
- از سوی دیگر، ناتو بر اساس مفهوم نوین استراتژیک^۱ ۲۰۱۰ به دنبال این است تا در عرصه جهانی به ایفای نقش بپردازد. از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون، ناتو با کشورهای افغانستان و عراق در منطقه خاورمیانه وارد برنامه‌های همکاری شده است. بر همین اساس ناتو در حال حاضر چشم‌انداز جهانی خود را به تصویب رسانده است و بر این باور است که منافع امنیتی اعضای ناتو محدود به مرزهای جغرافیایی خود نیست (Heinz Kamp, 2013)

۴-۴. مبارزه با تروریسم

یکی از پارادایم‌های اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها ناتو بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، بحث مبارزه با تروریسم است که در شرایط کنونی در منطقه مجاور و

1. A new strategic concept

پیرامونی ما در حال اجرا است. یکی از جنبه‌های عملی این مبارزه که به‌نوعی می‌تواند بر ایران تأثیرگذار باشد، عملیات ضد تروریستی ناتو در دریای مدیترانه تحت عنوان عملیات تلاش فعال است. در چارچوب این عملیات نیروی دریایی ناتو تردد کشتی‌ها در کل دریای مدیترانه را تحت کنترل دارد و این موضوع با توجه به تحریم‌هایی که در جریان است، حائز اهمیت است. ضمن اینکه مترادف دانستن بنیادگرایی ضد غربی و اسرائیلی با تروریسم و متهم نمودن ایران به‌عنوان حامی گروه‌های بنیادگرایی، خاورمیانه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در شرایط بحرانی نگاه‌ها را متوجه ایران می‌کند (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳۹). امروزه تهدید داعش و سلفی‌ها توانسته است زمینه تعامل میان روسیه و ناتو را مجدداً فراهم نماید. (Klein, 2015: 3-4) در همین حال در اجلاس سران سال ۲۰۱۶ که در ورشو پایتخت لهستان برگزار شد، اعضای مشارکت‌کننده، ضمن تأکید مجدد بر میثاق ناتو در زمینه حمایت از دموکراسی، صلح و آزادی بشریت، بر تهدیدات جدید نظیر فراگیر شدن گروه تروریستی داعش، تهدید فراگیر تروریسم، بحران مهاجرت و ناامنی‌های سیاسی تأکید کردند. اعضا در بند هشتم سند نوین ناتو، اعلام کردند که تهدید جهانی تروریسم هیچ مرزی را نمی‌شناسد و تهدیدی همگانی محسوب می‌شود.

۵-۴. ناتو در خلیج فارس و گسترش روابط با اسرائیل

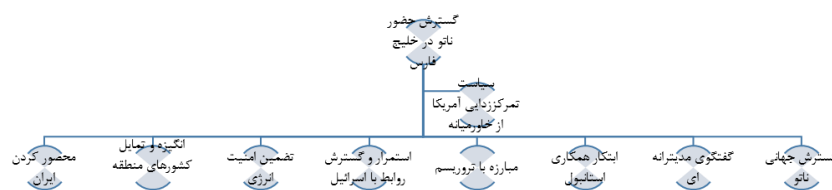
یکی از گزاره‌های اصلی نظریه واقعگرایی تهاجمی، تأمین امنیت متحدین قدرت هژمون می‌باشد. بر این اساس یکی از اهداف آمریکا از حضور ناتو در خاورمیانه، تأمین امنیت رژیم صهیونیستی است. لذا رابطه ناتو و اسرائیل طی سال‌های اخیر به‌طور مستقیم و از طریق همکاری نظامی کشورهای عضو ناتو با رژیم صهیونیستی گسترش تدریجی و چشمگیری داشته است. (Samaan, 2020) از سوی دیگر روابط اسرائیل و ناتو می‌تواند این بستر را برای رژیم صهیونیستی فراهم نماید که در اجلاس‌ها و جلساتی که برگزار می‌شود، با کشورهای شمال آفریقا و حوزه خلیج فارس که با آن رابطه رسمی برقرار نکرده‌اند، ارتباط بگیرد. این رابطه برای هر دو طرف دارای مزایای فراوانی در زمینه دفاع سایبری، اطلاعات و دفاع موشکی است. همچنین این رابطه می‌تواند دوره‌های مربوط به فرصت‌های آموزشی، اجلاس‌ها، تبادل اطلاعات را فراهم می‌کند.

۶-۴. تضمین امنیت انرژی

بر مبنای محورهای نظریه واقعگرایی تهاجمی، هدف قدرت هژمون تداوم حداکثری اهداف و منافع خود و متحدینش در محیط بین الملل و جلوگیری از تهدید آن توسط قدرت‌های دیگر است. بر این اساس ایالات متحده با در نظر داشتن تجربه تلخ بحران انرژی در سال ۱۹۷۳ میلادی، استراتژی اصلی خود را بر روی تداوم لاینقطع صدور حامل‌های انرژی از منطقه خاورمیانه به کشورهای غربی استوار کرده و به هر قیمتی به دنبال تحقق این هدف می‌باشد. لذا در طی سال‌های اخیر، مباحث مربوط به امنیت انرژی در میان اعضای ناتو به‌ویژه اعضای اروپایی این سازمان نیز مهم تلقی شده است. عامل نگرانی این است که اکثر کشورهای اروپایی به‌شدت به انرژی وارداتی وابسته هستند. اتحادیه اروپا نزدیک به ۵۰ درصد از کل واردات انرژی خود را از خارج از مرزهای خود تأمین می‌کند. بر اساس پیش‌بینی‌ها، کشورهای عضو اتحادیه اروپا تا سال ۲۰۳۰، چهل و پنج درصد از نیاز انرژی خود را از خاورمیانه وارد خواهند کرد. بی‌ثباتی خاورمیانه در خاورمیانه، عامل اصلی نگرانی اعضای اروپایی ناتو و آمریکاست. این مسئله مهم باعث شده است که آمریکا نقش ناتو را در تأمین امنیت انرژی مهم بداند (جعفری، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

بنابراین اعضای ناتو که همگی مصرف‌کننده نفت هستند، نمی‌توانند به این منطقه بی‌توجه باشند. حضور نظامی ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس با نیاز اعضای آن به انرژی پیوند خورده است. بر پایه گزارش گروه پژوهشی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی^۱ در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به انرژی خلیج فارس از ۵۰ درصد کنونی، به ۸۰ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین خطوط انتقال انرژی نیز از مناطقی چون مدیترانه، خلیج فارس تا شرق آسیا می‌گذرد که ناتو خواهان حضور در این مناطق است. در این پهنه عربستان، عراق و پاکستان می‌توانند نقش منطقه‌ای چشمگیر به‌ویژه در زمینه تولید و انتقال انرژی برای اعضای ناتو بازی کنند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

انرژی اصلی ترین هدفی است که پس از ۱۱ سپتامبر و اهمیت آن برای اعضای برجسته ناتو، به جهت برقراری هژمونی در جهان و کنترل سایر رقبا و تضمین صدور انتقال جریان با ثبات نفت بیشتر شده است. منافع اصلی آمریکا در خلیج فارس که بخش اعظمی از منافع اصلی ناتو را پوشش می دهد. در تضمین جریان آزاد و اصلی منافع حیاتی و اساسی بازیگران اصلی نظام سرمایه داری در استمرار صدور نفت، این است که اقتصاد جهانی طی ۵۰ سال گذشته به نفت سرشار و ارزان خلیج فارس متکی بوده است و اگر این منبع از دست برود، اقتصاد جهانی دچار فروپاشی خواهد شد (کردی، ۱۳۹۹: ۱۴۶). بر همین اساس، امنیت انرژی به طور مستقیم به امنیت شهروندان ناتو گره خورده است.



شکل شماره ۲. زمینه ها و دلایل گسترش حضور ناتو در منطقه خلیج فارس

۷-۴. انگیزه کشورهای حوزه خلیج فارس و گسترش حضور ناتو در این منطقه

به طور کلی ایجاد ترس از قدرت منطقه ای ایران توسط غربی ها برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه، بی ثباتی در عراق و تروریسم به عنوان تهدیدات پیش روی این کشورها تلقی می شوند که به زعم آن ها، با کمک و همکاری ناتو قابل کنترل است. همچنین باید به این نکته اشاره نمود که برای کشورهای حاشیه خلیج فارس بسیار دشوار است که یک جبهه نظامی واحد علیه ایران تشکیل دهند. چراکه در حال حاضر بحران سنگینی درون شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد که ناشی از اختلاف نظر شدید اعضا با یکدیگر است. بحرین، عربستان و امارات حاضر به هیچ گونه مذاکره ای با قطر نیستند که قطعاً این توافق می تواند به اعضای شورا در جهت هماهنگ نمودن تلاش های خود برای مقابله با ایران کمک نماید (سلطان زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۸۶).

۲۳). از همین رو اعضای شورا به شدت به دنبال همکاری با ناتو به منظور جبران خلاء موجود در شورا هستند. بر همین اساس بود که ناتو اولین مرکز کنترل و فرماندهی خود در خلیج فارس را، در اوایل سال ۲۰۱۷ میلادی در کویت افتتاح نمود. این مرکز عهده‌دار بسیاری از وظایف سابق آمریکا در منطقه شده است. این مرکز به عنوان نتیجه مذاکرات سیاسی و همکاری عملی ناتو با چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل بحرین، کویت، قطر و امارات بر پایه ابتکار همکاری استانبول است که در سال ۲۰۰۴ تشکیل شد. هدف از تأسیس این مرکز افزایش پیوندهای امنیتی با خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. همچنین دو عضو دیگر از شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی و عمان گفته‌اند که به این مرکز و همکاری با آن می‌پیوندند (Welle, 2017). این مرکز بر همکاری در زمینه‌هایی مانند مبارزه با تروریسم، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، امنیت انرژی، دفاع سایبری، حملات شیمیایی، بیولوژیکی، امنیت دریایی و موارد اضطراری مدنی تمرکز خواهد کرد. در سه سال گذشته، این مرکز ۴۰ برنامه کوتاه‌مدت را با حضور ۱۰۰۰ شرکت‌کننده از اعضای شورای همکاری خلیج فارس انجام داده است (Samaan, 2020).

از سوی دیگر، ناتو در تداوم حضور نوین خود در پهنه خلیج فارس، در سال ۲۰۱۶ استفاده از رویکرد جدیدی را برای مشارکت‌های منطقه‌ای خود با عنوان ثبات در پروژه ریزی آغاز کرد. این مفهوم بر لزوم تثبیت مناطق مورد علاقه مانند غرب آسیا با کمک به شرکای منطقه‌ای برای تقویت توانایی‌های نظامی تأکید می‌کند. از آن زمان، پروژه در حال اجرای ثبات، روایت غالب تعامل ناتو در غرب آسیا است. آموزش و تمرین نظامی سنگ بنای سیاست منطقه‌ای ناتو است. لذا شرکای ناتو در غرب آسیا، در برنامه‌های بی‌شمار از جمله تمرینات نظامی، شرکت در دوره‌های عملیاتی در مدرسه ناتو در آلمان و دوره‌های عالی استراتژیک در کالج دفاعی ناتو در ایتالیا شرکت می‌کنند. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۸ ناتو مأموریت آموزشی خود برای نیروهای مسلح عراق را از سر گرفت. این مأموریت در ابتدا در سال ۲۰۱۴ آغاز شد و به شدت متکی به حمایت سیاسی و منابع نظامی ایالات متحده نیاز داشت. حدود ۱۵۰۰۰ افسر عراقی تا زمان انحلال این

برنامه مقارن با خروج آمریکا از عراق در سال ۲۰۱۵ بود، توسط این برنامه آموزش دیدند. (Samaan, 2020)

در این شرایط، پس از حمله موشکی جمهوری اسلامی ایران به پایگاه عین الاسد، ترامپ به دنبال این است که ناتو وظایف بیشتری را در خاورمیانه متقبل شود. ینس استولنتبرگ^۱ دبیرکل ناتو در تماس تلفنی با ترامپ به‌طور ضمنی پذیرفته که ناتو بیشتر در خاورمیانه درگیر شود. پیشنهاد استولنتبرگ این بود که اتحادیه نیروهای منطقه‌ای را در راستای مبارزه با تروریسم توانمند سازد. ترامپ به دنبال این است که ناتو وظایف بیشتری را برای دفاع از منافع غرب در منطقه متقبل شود و تلاش‌های ضد تروریستی را تقویت کند. لرد ریچاردز^۲ فرمانده پیشین نیروهای ناتو در افغانستان معتقد است آنچه اتفاق می‌افتد، به معنی بسیج کنترل و فرماندهی ناتو و چند صد مربی نظامی است. (Warrell, 2020).

۸-۴. تلاش ناتو برای محصور کردن ایران

یکی از اصلی‌ترین محورهای نظریه واقعگرایی تهاجمی، تلاش قدرت هژمون برای ممانعت از شکل‌گیری قدرت هژمون منطقه‌ای در دیگر نقاط دنیا است. آن هم موجودیتی به نام جمهوری اسلامی ایران که در مخالفت تام و تمام با آمریکا به سر برده و رقیب منطقه‌ای ایالات متحده در خاورمیانه است. لذا یکی از وظایف اصلی ناتو، مقابله با قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه است.

ایران اولین کشوری است که با تقویت پایه‌های اسلامی - سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، غرب را به چالش طلبید. با اشغال افغانستان و عراق، همسایگان شرقی و غربی این کشور، جمهوری اسلامی بیش از هرزمانی خطر حضور ناتو را در مرزهای خود احساس می‌کند. به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، ایران اکنون در محاصره ناتو قرار دارد. در شمال ایران، کشورهای ارمنستان و آذربایجان عضو طرح مشارکت برای صلح ناتو هستند. در شمال غرب ایران، ترکیه از اعضای دائمی ناتو است. نیروهای نظامی آمریکا به‌عنوان برادر بزرگ‌تر ناتو همچنان در عراق حضور دارند. در جنوب ایران

1. Jens Stoltenberg
2. Lord Richards

بزرگ‌ترین ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس حضور دارد. در شرق ایران نیروهای حافظ صلح ناتو تحت عنوان آیساف در افغانستان حضور دارند. این امر به معنای محاصره جغرافیایی ایران از سوی ناتو قلمداد می‌شود. ایران هم با تحولات وسیع منطقه‌ای، حضور نیروهای ناتو و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تهدیدی علیه خود تلقی می‌نماید. در این راستا تهدیدات عمده‌ای که ایران با آن مواجه است عبارت‌اند از:

- ۱- احتمال به‌کارگیری توانمندی‌های ناتو، علیه منافع و امنیت ملی ایران
- ۲- کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای آمریکایی و ناتو با کشورمان
- ۳- کاهش حضور و نفوذ ایران، در کشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران
- ۴- تداوم و تحکیم عملیات اعضای اصلی ناتو، به بهانه‌های مختلف در کنار مرزهای ایران
- ۵- تعیین ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت ایران (دارمی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

۵. بازتاب سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه بر گسترش حضور ناتو در

منطقه خلیج فارس

یکی از مهم‌ترین دلایل گسترش فعالیت‌های ناتو در سال‌های اخیر در منطقه خلیج فارس به سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه باز می‌گردد. در واقع همانگونه که اشاره شد، ایالات متحده در چارچوب نگرش واقع‌گرایی تهاجمی و در راستای ضرورت مهار چین و حفظ جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل، سیاست تمرکززدایی از خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داده است. بااین وجود، چالش‌ها و نگرانی‌های خلأ قدرت آمریکا در منطقه و بی‌ثباتی و بی‌نظمی این منطقه - که اهمیت ذاتی و اساسی برای منافع و امنیت ملی آمریکا دارد - سبب شده است که آمریکا سیاست حضور نیابتی و احاله مسوولیت به ناتو را پیگیری کند. البته باید توجه داشت که احاله مسوولیت به ناتو دارای پیشینه قبلی است. همواره این موضوع مطرح بوده است که مسوولیت تشکیل ساختارهای امنیتی مشترک در خلیج فارس به ناتو واگذار شود. برای مثال به مسوولیت ناتو در نیروهای آیساف در افغانستان اشاره نمود. مأموریت آموزشی ناتو در افغانستان هم شامل همین قاعده است. هر دو مأموریت آیساف و عراق می‌تواند

برای برخی از جنبه‌های ساختار امنیتی خلیج فارس، مناسب باشد. بر اساس همین مسئولیت پذیرفتن ناتو در عراق بود که آمریکا خروج و تغییر موقعیت خود را در عراق آغاز نمود. (Hunter, 2010: 95)

علاوه بر این، آمریکا با درک نقش کاهنده و مخرب تعهدات گسترده بین‌المللی در تضعیف موقعیت هژمونیک آن در نظام بین‌الملل، در صدد کاهش این تعهدات با احاله مسوولیت آن‌ها به سایر بازیگران و متحدان منطقه ای و بین‌المللی خود است. این مسأله بویژه با افزایش نگرانی‌های آمریکا از رشد اقتصاد چین و تضعیف موقعیت آمریکا در میان بازیگران نوظهور در اقتصاد بین‌الملل، سبب شده است که آمریکا تلاش برای کاهش هزینه‌های مالی - نظامی خود را نیز با سیاست حضور نیابتی در مناطق جهان بجای حضور مستقیم نظامی، پیگیری کند. در این زمینه ترامپ از زمان آغاز به کار خود، همواره در صدد کاهش هزینه‌های مالی - نظامی آمریکا و احاله ایجاد نظم و امنیت منطقه ای و بین‌المللی توسط متحدان خود و با هزینه آنان بوده است. در این زمینه، ترامپ در سال ۲۰۱۸ اعضای ناتو را تهدید نمود که اگر متحدین هزینه‌های خود را افزایش ندهند، حمایت نظامی ارتش آمریکا از اعضای ناتو کاهش خواهد یافت. ترامپ معتقد است: اعضای ناتو باید پرداخت بیشتری داشته باشند، درحالی‌که پرداخت‌های آمریکا باید کاهش یابد. از این‌رو بیلی هاجینس نماینده دائمی آمریکا در ناتو به خبرنگاران گفت: هر یک از متحدین ما، به دنبال ۱۰۰ درصد افزایش هزینه‌های دفاعی خود هستند و بنابراین این چیزی است که ما در مورد آن به‌عنوان یک دستاورد صحبت خواهیم کرد، اما ما باید نیز بیشتر تلاش نماییم (Macias and Schoen, 2018) بر این اساس، گسترش حضور ناتو در منطقه خلیج فارس عملاً در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا از خلیج فارس تدوین و اجرایی شده است.

۶. نتیجه‌گیری

ناتو پس از پایان جنگ سرد، بنا به دلایل گوناگون با حضور پویاتری وارد عرصه جهانی گردید و تلاش نمود تا در این عرصه‌ها به ایفای نقش‌های مهم‌تری نسبت به گذشته

بپردازد. یکی از مناطقی که ناتو وارد آن گردیده است، منطقه خاورمیانه بود. ناتو برای ورود بر این منطقه دارای انگیزه‌های متنوعی بود. از جمله انگیزه‌های ناتو برای ورود به خاورمیانه می‌توان به تضمین امنیت انرژی دنیای غرب، مبارزه با تروریسم، برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی و مهم‌تر ایجاد محدودیت‌هایی برای ایران بود.

بر این اساس، فاز اول ورود ناتو به خاورمیانه در سال ۱۹۹۴ میلادی و برنامه گفت‌وگوی مدیترانه صورت پذیرفت که در طی آن رژیم صهیونیستی، مراکش، مصر و اردن وارد فاز همکاری با ناتو شدند. مرحله دوم همکاری ناتو با کشورهای خاورمیانه، از سال ۲۰۱۴ و از برنامه ابتکار همکاری استانبول آغاز شد. بر اساس این برنامه، کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر کویت، قطر، بحرین و امارات وارد فاز همکاری‌های نظامی، امنیتی، آموزشی و مبارزه با جرائم سایبری با ناتو شدند. اما آنچه باعث افزایش حضور ناتو در خلیج فارس گردید، سیاست جدید تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه بود که در سال ۲۰۱۱ توسط آمریکا اتخاذ گردید.

بر این اساس آمریکا از سال ۲۰۱۱ تاکنون در خاورمیانه به‌مانند دکتین نیکسون، بر اساس سیاست احاله مسئولیت به متحدین منطقه‌ای و بین‌المللی خود حرکت نموده است و تلاش می‌نماید تا به‌منظور کاهش هزینه‌های خود، سیاست خود را از حضور و درگیری مستقیم در خاورمیانه، به سیاست کنترل از راه دور و اعمال حضور نیابتی توسط متحدین خود تبدیل کند. بر این اساس ناتو با استقبال از تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه، بر اساس ایده ناتوی جهانی فضا را برای ایفا نقش هرچه بیشتر در خاورمیانه و خلیج فارس مهیا دید و حضور خود را در این منطقه افزایش داد.

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که نه‌تنها آمریکا تمایل به وارد شدن هرچه بیشتر ناتو به خاورمیانه دارد، بلکه خود ناتو هم با توجه به ایده ناتوی جهانی که از حدود دو دهه قبل در دستور کار خود قرار داده است، و تمایل وافر به ورود به مناطق مختلف دنیا نظیر خاورمیانه دارد. ناتو نه‌تنها از سال ۲۰۰۳ به این سو مسئولیت نیروهای آیساف را برعهده گرفته است، بلکه پس از آن با ورود به عراق پساً صدام مسئولیت آموزش و سازمان‌دهی نیروهای مسلح این کشور را به عهده گرفته است. همچنین ناتو در سال ۲۰۱۱ میلادی با استناد به قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت، به لیبی حمله نموده و رژیم

قذافی را ساقط کرد. از سوی دیگر، کشورهای منطقه هم به دلایلی نظیر ترس از گسترش نفوذ ایران، گرایش به حضور ناتو دارند. بنابراین بستر کاملاً مساعدی برای حضور ناتو در منطقه وجود دارد. از همین رو ناتو در سال ۲۰۱۷، بر پایه ابتکار همکاری استانبول، اولین مرکز کنترل و فرماندهی خود در خلیج فارس را در کویت افتتاح نمود. در پایان باید به این نکته اشاره نمود که خاورمیانه و خلیج فارس، یکی از مناطقی می‌باشند که به دلایل گوناگون برای غرب حائز اهمیت استراتژیک می‌باشند و دنیای غرب کماکان، چنانکه از قرون گذشته هم تاکنون چنین بوده است، حضور خود را در این منطقه از دنیا حفظ خواهد نمود. شاید در طول زمان، شکل و جنس حضور غرب و ناتو به نمایندگی از آن عوض شود، اما ماهیت و میزان تداوم آن هیچ‌گاه عوض نخواهد شد. براین اساس، با توجه به تحولات نوین منطقه و بویژه در پرتو سیاست تمرکززدایی آمریکا از خاورمیانه و کاهش حضور مستقیم نیروهای آن در مناطق پیرامونی ایران، برنامه ریزی راهبردی در راستای چگونگی تعامل با نیروهای نظامی جدید در منطقه، یک ضرورت اساسی برای سیاست دفاعی - امنیتی ایران به حساب می‌آید.

منابع

- آهویی، مهدی. (۱۳۹۶). «تحول پارادایم اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره اول، شماره ۲۳. محمدزاده، فرزاد و دیگران. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال نهم، شماره ۳۳. احدی، افسانه. (۱۳۸۷). «تحركات ناتو در پی اجلاس بخارست»، *فصلنامه پژوهشنامه سازمان‌های بین‌المللی*، شماره ۲۵. پوستین‌چی، زهره. (۱۳۹۶). «چندجانبه‌گرایی تهاجمی ترامپ در کنش راهبردی ناتو»، *فصلنامه سیاست جهانی*، شماره ۱۹. جعفری، علی. (۱۳۹۳). *ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس: منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

خادمی، غلامرضا. (۱۳۸۷). *ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی*، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

دارمی، سلیمه. (۱۳۸۶). *ناتو در قرن بیست و یکم*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

درخشان، مسعود. (۱۳۹۰). «بحران مالی آمریکا، بررسی علل ماهیت و راهکارها»، *گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک*، تهران، شماره ۱۳۷.

دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۴). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.

رابرت جکسون، گئورگ سورنسن. (۱۳۹۴). *درآمدی بر روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: نشر میزان.

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو). (۱۳۸۷). *کتاب سبز وزارت امور خارجه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

سلیمانی فاطمه و شجاع، مرتضی. (۱۳۸۹). «آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۷۲ و ۲۷۱.

سلطان‌زاده، سجاد. (۱۳۸۶). «گسترش روابط ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس زمینه‌ها و پیامدها»، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*.

سیمبر، رضا و دیگران. (۱۳۹۵). «معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نوواقع‌گرایی»، *فصلنامه روابط بین‌الملل*، شماره ۲۶.

عزیزی بساطی، مجتبی، رضازاده، میثم. (۱۳۹۲). «دکترین جدید ناتو و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م)»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۸۴.

کامل، روح الله. (۱۳۸۳). «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، *ماهنامه نگاه*، سال ۴، شماره ۳۸.

کردی، مهدی. (۱۳۹۵). *فرایند گسترش ناتو به شرق رهیافتی نوین از جنگ سرد جدید*، تهران: انتشارات فرهیختگان دانشگاه.

کردی، مهدی. (۱۳۹۹). *ارزیابی پیامدهای روابط سیاسی امنیتی ناتو و آمریکا بر مسائل بین‌الملل*، تهران: انتشارات فرهیختگان دانشگاه.

محمدی، محمود. (۱۳۸۸). *اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

مروجی، سید علی، محمد شریفی، محمد. (۱۳۹۶). «واقع‌گرایی تدافعی و منطق موجودیت ناتو پس از یازده سپتامبر»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۴۷.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

یزدانی عنایت‌الله و دیگران. (۱۳۹۴). «دلایل گسترش ناتو به خاورمیانه مطالعه موردی خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، شماره ۳۰.

Hannnh John, Bowman Bradley. (2020). The Pentagon Tries to Pivot out of the Middle East—Again, **Foreign Policy**, May 19.

Heinz Kamp Karl. (2013). NATO needs to follow the U.S. Pivot Asia, **Carnegie endowment for International Peace**, March 27.

Heiss Ann Mary. (1995). NATO and the Middle East: The Primacy of National Interests, In S. Victor Papacosma and Mary Ann Heiss, **“NATO in the Post-Cold War Era, Does It Have a Future?”** London: Macmillan Press.

Hunter Robert E. (2010). Building Security in the Persian Gulf, National Security Research Division, **The RAND Corporation**.

Juneau Thomas. (2014). U.S Power in the Middle East: Not Declining, **Middle East Policy Council**.

Klein, Margaret. (2015). Perspectives for NATO-Russian Relations forms of Confrontation Dominate- But Dialogue not Excluded, **German Institute for International and Security Affairs**.

Loveluck Louisa. (2020). U.S.-led coalition to withdraw hundreds of troops from smaller bases in Iraq, **Washington post**, March 16.

Macias Amanda and Schoen John W. (2018). Trump Pushed Nato allies to increace spending as Share of funding slows, **CNBC**, July 10.

- Mearsheimer John J. and Walt Stephen M. (2016). the Case for Offshore Balancing A Superior U.S. Grand Strategy, **Foreign Affairs**, Volume 95, Issue 4.
- O'Connor Tom. (2018). Trump Says U.S. Spent \$7 Trillion in Middle East 'Mistake,' Now Iraq May Cost \$88 Billion More to Rebuild, **Newsweek**, Feb 13.
- Pickrell Ryan. (2020). Navy warship challenges China in South China Sea as US blasts Beijing's 'gangster tactics', **Business Insider**, July 14.
- Piven Ben. (2012). Map: US bases encircle Iran, **Aaljazeera.com**, May 2.
- Samaan Jean Loup. (2020). The Limitations of a NATO-Middle East Military Cooperation, **Carnegie endowment for International Peace**, May 23.
- Schmitt Eric, Cooper Helene and Barnes Julian E. (2019), Trump's Syria Troop Withdrawal Complicated Plans for al-Baghdadi Raid, **NY times**, October 27.
- Sultan Benish. (2013). **US Asia Pivot Strategy: Implications for the Regional State**, Issra, National Defence University, Islamabad.
- Warrell Helen. (2020). NATO has little appetite for Trump's Middle East Mission, **Financial Times**, Jan 12.
- Wehrey Ferdric and Sokolsky Richard. (2015). Imagining a New Security order in The Persian Gulf, **Carnegie endowment For International Peace**.
- Welle Deutsche. (2017). NATO Opens regional center in kuwiat, <http://www.dw.com>, Jan 24.
- Zenko Micah. (2018). US Military Policy in the Middle East, **Chatham House Research Paper**.